

اشاره

عموماً تاریخ قرآن نلدکه که اواسط قرن نوزدهم منتشر شد، سرآغاز پژوهش علمی درباره قرآن در غرب دانسته می‌شود. از آن پس، مطالعات قرآنی یکی از زمینه‌های مهم در حوزه مطالعات اسلامی و عربی بوده و حتی در چند دهه اخیر به رشته‌ای مستقل در برنامه پژوهشی محافل علمی و دانشگاهی غرب بدل شده است. مؤید این مدعا کوشش‌های فراوان غربیان در این زمینه است که در همین یک دهه اخیر که از آغاز قرن بیستم و یکم می‌گذرد، انجام شده است: تدوین و انتشار دایرةالمعارف قرآن،^۲ چاپ کتاب‌های راهنما برای مطالعات قرآنی^۳ و انتشار نشریه‌ای ویژه مطالعات قرآنی^۴ تنها نمونه‌هایی اندک از این دست پژوهش‌هاست. جالب توجه اینکه در سال‌های اخیر بخش گسترده‌ای از این پژوهش‌ها، به قلم محققان مسلمان دانش‌آموخته در غرب منتشر می‌شود.^۵ متأسفانه این حجم انبوه از مطالعات و پژوهش‌های قرآنی در کشور ما چندان شناخته شده نیست. صرف نظر از ناآشنایی با زبان‌های غربی، شاید مهم‌ترین عامل این کم‌اطلاعی و بی‌رغبتی به شناخت آثار غربی را باید در بدگمانی نسبت به انگیزه‌های محققان غربی جستجو کرد؛ امری که خود ناشی از تصویری نه‌چندان واقعی از گفتمان مطالعات قرآنی غربی است که در ذهن پژوهشگران داخلی نقش بسته است. اندک کارهای منتشر شده در این باره به زبان فارسی نیز غالباً به قصد اثبات غرض ورزی و کم‌دانشی محققان غربی انجام شده و اگر کاری ترجمه شده، همراه با نقد و تعلیقه‌های اصلاحی بوده است. با این وصف، شاید بتوان چنین ادعا کرد که ترجمه کتاب‌ها و مقالات قرآنی از محققان غربی، از یک سو تصویری بهتر از فضای علمی مطالعات قرآنی در غرب به دست می‌دهد و از سوی دیگر، زمینه آشنایی بیشتر با رویکردهای علمی و انتقادی و بهره‌گیری از اصول و روش‌های پژوهش علمی را برای پژوهشگران داخلی فراهم می‌آورد که هر دو، زمینه ساز ارتقای سطح پژوهش‌ها در حوزه مطالعات قرآنی است.

۱. مشخصات اصل انگلیسی کتاب چنین است:

Gerald R. Hawting and Abdul_Kader A. Shareef (eds.), Approaches to the Qur'ān, Routledge Curzon / SOAS series on Politics and Culture in the Middle East, 1993.

2. Encyclopaedia of Qur'ān (EQ), ed. Jane Dammen McAuliffe, 5 vol. + index, Leiden: Brill, 2001_2006.

3. The Blackwell Companion to the Qur'ān, ed. Andrew Rippin, Blackwell Publishing Ltd., 2006; The Cambridge Companion to the Qur'ān, ed. Jane Dammen McAuliffe, Cambridge: Cambridge University Press, 2006.

4. Journal of Qur'anic Studies, London: Center of Islamic Studies in School of Oriental and African Studies (SOAS), 1999_.

۵. برای مطالعه گزارشی مبسوط و تحلیلی از پژوهش‌های قرآنی در دوسده اخیر در غرب، رک به: مارکوشولر؛ «پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب»؛ ترجمه سید علی آقایی؛ هفت آسمان، شماره پیاپی ۳۴، سال نهم، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۷-۷۲.

نقد و بررسی کتاب

رهیافت‌هایی به قرآن

سید علی آقایی

چکیده: ترجمه کتب و مقالات قرآنی از محققان غربی نه تنها تصویر بهتری از فضای علمی مطالعات قرآنی در غرب به دست می‌دهد، بلکه زمینه آشنایی بیشتر با رویکردهای علمی و انتقادی و بهره‌گیری از اصول و روش‌های پژوهش علمی را برای پژوهشگران داخلی فراهم می‌آورد که هر دو زمینه ساز ارتقای سطح پژوهش‌ها در حوزه مطالعات اسلامی به زبان فارسی است. انتشار کتاب «رهیافت‌هایی به قرآن» را می‌توان، گامی در مسیر تحقق اهداف مذکور دانست. نویسنده در مقاله حاضر سعی در ارائه گزارشی از محتوای کتاب که مشتمل بر سیزده مقاله قرآنی است، دارد تا از این رهگذر خوانندگان را به مطالعه دقیق تر و آشنایی با رهیافت‌ها و امکانات روش شناختی عرضه شده در مقالات ترغیب کند. در نهایت نویسنده به اختصار ترجمه متن کتاب را در بونه نقد و بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه: رهیافت‌هایی به قرآن، مطالعات قرآنی، مطالعات غربی، معرفی کتاب

مرور مقالات

نخستین مقاله با عنوان «تصویر و استعاره در بخش‌های آغازین سوره‌های مکی» از انگلیکا نویورت^۸ بر سوگندهای آغازین در برخی سوره‌های مکی تمرکز دارد که ماهیتی مبهم و اسرارآمیز دارند. چنان‌که مؤلف تأکید کرده، در آیاتی از قرآن سوگندهایی الزام‌آور وجود دارد که غالباً در بافتی جدی واقع‌اند و خدا شاهد بر صدق آنهاست. اما در مقاله حاضر تنها سوگندهایی بررسی شده که هیچ معنای الزام‌آوری ندارند و چونان آرایه‌ای ادبی به‌کاررفته‌اند. این سوگندها منحصرأ در دو قالب «و...» و «لأقسم...» بیان می‌شوند و در پی آنها، گزاره‌ای در قالب «إن... ل...» می‌آید و آنها را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد: ۱. خوشه سوگندهای «والفاعلات»: سوره‌های عادیات، نازعات، مرسلات، ذاریات و صفات؛ ۲. خوشه سوگندهای ناظر به مکان‌های مقدس: سوره‌های تین، بلد و طور؛ ۳. خوشه سوگندهای ناظر به پدیده‌های طبیعی و پاره‌های شبانه‌روز: سوره‌های لیل، فجر، طارق و بروج.

هم مفسران مسلمان و هم محققان غربی، گونه «والفاعلات» را پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین سوگندهای قرآنی شمرده‌اند. در این سوگندها به چیزهایی که به آنها قسم یاد می‌شود، تصریح نشده است، بلکه با چند عبارت پیاسی توصیف شده‌اند. گذشته از ابهامات وازگانی و دشواری‌های دستوری، عامل اساسی پیچیدگی در این قسم‌ها ناسازگاری‌ای است که میان تصویرپردازی آشکارا ناسوتی در آنها با مقصود کلی سوره‌ها که کلام خدا و گفتاری دینی است، رخ می‌نمایند. مفاهیم طرح‌شده در خوشه سوگندهای گونه «والفاعلات» به نحوی غیرمستقیم و استعاری و از رهگذر نمونه‌های تجربه‌شده و آشنا برای مخاطبان در پایان سوره (یا پایان اولین بخش مهم سوره) تبیین می‌شود. در واقع، آیات سوگند در تابلویی را به نمایش می‌گذارند که با توصیفات ارائه شده از روز قیامت و حوادث تجربه‌نشده آتی پیوند می‌یابند و از تجربه اجتماعی و ناب مخاطبان، زمینه‌ای برای فهم شبکه تصاویر ارائه شده از حوادث آینده فراهم می‌آورند.

سوگندهای دسته دوم عمدتاً ناظر به سرزمین‌هایی است که محل تجلی خدا بوده و در «تاریخ نجات»^۹ نقشی اساسی داشته‌اند: شهر مکه و کوه سینا. در این خوشه سوگندها نیز میان سوگند و آیات بعدی ارتباط معنایی زودبایی دیده نمی‌شود.

8. Angelika Neuwirth.

9. salvation history.

این اصطلاح در مطالعات کتاب مقدس و تاریخ ادیان یهودیت و مسیحیت به‌کاررفته و مراد از آن، این است که تاریخ این ادیان و به‌ویژه کتاب آسمانی آنها بیانگر تاریخ صرف آن‌گونه که مورخان سکولار در صدد بازسازی و نگارش آن‌اند نیست، بلکه این متون بیشتر بر نقش نجات بخش خدا در حوادث دلالت دارند؛ مثلاً در تاریخ یهود، سرگذشت بنی اسرائیل در تمام مراحل آن، عرصه حضور خداوند در تاریخ و نجات این قوم در سخت‌ترین شرایط است. همچنین از نظر مسیحیان، تاریخ نجات با تجسد خدا در عیسی مسیح و حوادث مربوط به وی روی داده است (رک به: مرتضی کریمی‌نیا؛ «سیری اجمالی در سیره‌نگاری پیامبر اسلام در غرب»؛ سیره‌پژوهی در غرب: گزیده‌ی متون و منابع، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۱-۱۲).

مطالعات اسلامی به زبان فارسی است. انتشار کتاب رهیافت‌هایی به قرآن را می‌توان گامی شایسته در مسیر تحقق اهداف پیش‌گفته دانست.

درباره کتاب

کتاب حاضر سیزده مقاله قرآنی دارد که موضوعاتی متنوع، شامل سبک و محتوای قرآن، تفسیر سنتی و نوین از قرآن و روابط متقابل قرآن با دیگر حوزه‌های فرهنگ اسلامی را پوشش می‌دهد. نویسندگان این مقالات محققان سرشناس غربی و مسلمان در حوزه مطالعات قرآنی و اسلامی‌اند که با وجود تنوع دینی و فرهنگی، گفتمانی علمی آنها را کنار هم نشانده است. این کتاب در اصل حاصل همایشی با عنوان «چهارده قرن قرآن» بوده که در سال ۱۹۹۰ میلادی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی^۶ در لندن برگزار شد و سپس در سال ۱۹۹۳ با تنظیم و تدوین جرالد هاوتینگ و عبدالقادر شریف، توسط انتشارات راتلج منتشر شد. با اینکه قریب به بیست سال از نگارش و انتشار اصل انگلیسی مقالات می‌گذرد، اما رویکرد انتقادی مقالات و بهره‌مندی نویسندگان آنها از تخصص و شهرت علمی در حوزه مطالعات اسلامی، موجب شده است تا کتاب حاضر، کتابی مرجع در حوزه مطالعات قرآنی شناخته شود و همچنان در پژوهش‌های علمی به مقالات آن ارجاع داده شود، این خود بهترین گواه بر شایستگی اقدام به ترجمه آن به زبان فارسی است.^۷

نگارنده در مقاله حاضر در صدد است با ارائه گزارشی از محتوای مقالات کتاب، خوانندگان را به مطالعه دقیق‌تر و آشنایی با رهیافت‌ها و امکانات روش شناختی عرضه شده در آنها ترغیب کند. چنان‌که از فهرست مقالات پیداست و در پیشگفتار کتاب نیز بر آن تأکید شده، مقالات کتاب به سه بخش تقسیم شده‌اند: بخش نخست شامل سه مقاله درباره سبک یا معانی خود قرآن است. شش مقاله بخش دوم، گرچه همگی به تجزیه و تحلیل شیوه‌های تفسیر قرآن در سده‌های میانی و دوره جدید اختصاص دارد، اما روش کار مؤلفانشان متفاوت است: برخی به رهیافت‌های تفسیری مفسران متعلق به سنتی خاص پرداخته‌اند، برخی درباره تفسیریک مفسر بحث کرده‌اند، و موضوع کاربردی دیگر، بررسی و تحلیل برداشت‌های متنوع از بخشی از آیات قرآن است. فصل مشترک مقالات بخش سوم نیز تمرکز بر دیگر منابع یا آثار اسلامی با تأکید بر ارتباط آنها با تفسیر قرآن است. در پایان کتاب، فهرستی بلندبالا از منابعی که مؤلفان مقالات به آنها استناد کرده‌اند و نمایه‌ای مختصر شامل اسامی و کتاب‌ها فراهم آمده است.

6. SOAS

۷. پیش از این به سال ۱۹۸۸ کتابی با عنوان رهیافت‌هایی به تاریخ تفسیر قرآن با تنظیم و تدوین (ویرایش) اندرو رپین منتشر شد که مقالات آن بیشتر بر محور مسئله تفسیر قرآن و روش‌های سنتی و جدید تفسیر تمرکز داشت. مقالات آن کتاب نیز چونان کتاب حاضر، همچنان در مطالعات قرآنی مورد استناد است و بنا بر اطلاع نگارنده، ترجمه فارسی آن نیز به زودی به همت ویراستار و ناشر ترجمه کتاب حاضر، منتشر خواهد شد. مشخصات کتابشناختی آن به فرازیراست:

Andrew Rippin (ed.), *Approaches to the History of the Interpretation of Qur'ān*, Oxford, 1988.

وجود دارد. گاهی نیز گفت‌وگوها از طریق واسطه انجام شده است؛ برای نمونه، آنجا که نانوا واسطه گفت‌وگویی طولانی میان یوسف و پادشاه است. اما پرسشی که مؤلف در عنوان مقاله دربارهٔ کلیشه‌ای یا عادی بودن گفتار در گفت‌وگوها مطرح کرده، در واپسین سطور مقاله پاسخ داده شده است. به نظر مؤلف این حکم کلی که گفتار عادی از گفتارهای کلیشه‌ای قابل تشخیص است، در پاره‌ای موارد نقض می‌شود و گفتار عادی از رهگذر تکرار واژگان و عبارات کلیدی با گفتار کلیشه‌ای درهم آمیخته و یکی شده است.

محمد عبدالحلیم در مقاله «بافت و مناسبات درونی: راه‌گشای تفسیر قرآن»، یکی از مهم‌ترین رویکردها به متن قرآن را معرفی کرده است. این مقاله در پرتو «بافت و مناسبات درونی» سورة الرحمن به طور کامل

بررسی شده و معلوم می‌شود مفسرانی که از این دو مفهوم غافل بوده‌اند، تفسیرهایی نادرست عرضه کرده، به نتایجی نادرست رسیده‌اند که با روح سورة مورد بحث ناسازگار است. وی همچنین دیدگاه‌های برخی از محققان غربی به ویژه یولیوس ولهاوزن،^{۱۱} ریچارد بل^{۱۲} و جان ونزبرو^{۱۳} دربارهٔ سورة را به نقد کشیده است. در بخش نخست مقاله، مؤلف نشان داده است زبان شناسان مسلمان در دوره‌ای کهن به اهمیت بافت (مقام) پی برده‌اند و دربارهٔ آن مطالبی طرح و تدوین کرده‌اند و بدین ترتیب، چندین سده از اندیشهٔ زبان‌شناسی جدید جلو تر بوده‌اند. مناسبات درونی نیز از دیرباز محل توجه مفسران بوده و برخی آن را یگانه راه تفسیر صحیح قرآن بر شمرده‌اند.

پس از این مقدمه، عبدالحلیم به آیات سورة می‌پردازد و مورد به مورد با بهره‌گیری از همین دو مفهوم، برداشت تفسیری خود را ارائه کرده، خطاهای تفسیری مسلمانان و محققان غربی را نشان داده است. از جمله مواردی که وی کوشیده پاسخی درخور برای آن به دست دهد، ۳۱ بار تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» در سراسر سورة است. او نخست گمانه‌های غربیان را طرح کرده، سپس می‌گوید: «در این سورة انواع زوج نعمت‌ها چه از لحاظ جغرافیایی و چه از لحاظ کیفیت، مخاطبان را احاطه کرده و حتی آیات راجع به مجازات گناه نیز ساختاری زوجی دارند و پس از ذکر یک زوج نعمت الهی است که ترجیح بند پایانی ذکر می‌شود».

مسئلهٔ دیگری که عبدالحلیم با بهره‌گیری از مناسبات درونی بدان پرداخته، تبیین معنای چهار جنت در این سورة با استفاده از شواهد و

اما با نگاهی دقیق‌تر به این سوگندها که ناظر به یک مکان و زمینه‌های گیاهی (تین، زیتون)، مناسکی (بیت معمور = حج) و اجتماعی (ولد، یتیم، مسکین، ...) آن است، پیوند میان تجلی خدا در مکان‌های مقدس با آفرینش و تعلیم الهی آشکار می‌شود که با فرارسیدن روز قیامت، هر دو پایان خواهند یافت. این همان چیزی است که در پایان سورة (یا اولین بخش مهم سورة) بر آن تأکید می‌شود. در سورة‌هایی که با خوشه‌سوگندهای ناظر به پاره‌های شب و روز یا پدیده‌های طبیعی آغاز می‌شوند، با ساختار نسبتاً متفاوتی مواجهیم. ویژگی این سورة‌ها لحن سرودگونه یا جدلی و تضاد تکرار شونده میان مخلوقات است که سرانجام دلالت بر وحدانیت خالق دارند. در همهٔ موارد پیش گفته، خوشه‌سوگندها در نقش «شبههٔ تصاویر» ظاهر می‌شوند که با تصاویر و نمادهای دیگر در سورة آشکارا پیوند می‌یابند.

کتاب حاضر سیزده مقالهٔ قرآنی دارد که موضوعاتی متنوع، شامل سبک و محتوای قرآن، تفسیر سنتی و نوین از قرآن و روابط متقابل قرآن با دیگر حوزه‌های فرهنگ اسلامی را پوشش می‌دهد.

مقالهٔ دوم از آنتونی جونز،^{۱۰} داستان یوسف در قرآن را از منظر ادبی و به مثابهٔ نمایشنامه تحلیل کرده است تا از این رهگذر خصوصیتی مهم از سبک بیانی قرآن، یعنی بهره‌گیری از جنبهٔ نمایشی داستان‌ها را باز نمایاند. به گفتهٔ مؤلف، سورةٔ دوازدهم قرآن که داستان یوسف را با طول و تفصیل و در ساختاری به هم پیوسته روایت می‌کند، نمونه‌ای مطلوب برای این بررسی است. در این داستان علاوه بر راوی، دست‌کم

هفده شخصیت دیگر حاضرند که در این بین فقط دو تن از آنان به نام یاد شده‌اند: یعقوب و یوسف. مؤلف داستان یوسف را در قالب چندین پرده و صحنه آورده و ذیل هر صحنه، گفتارها و روایت‌های آن صحنه را تحلیل کرده است. به اعتقاد مؤلف، توازن میان گفتار و روایت در پیشبرد پیرنگ داستان و تغییر نسبت گفتار به روایت از صحنه‌ای به صحنهٔ دیگر و از پرده‌ای به پردهٔ دیگری از ویژگی‌های درخشان ساختار این داستان است. این در حالی است که سبک و لحن داستان نیز از گوینده‌ای به گویندهٔ دیگر و از موقعیتی به موقعیت دیگر تغییر می‌کند؛ مثلاً گفتار یوسف که در کودکی از روی کنجکاوای سؤال می‌کند، در بزرگسالی پیامبرانه سخن می‌گوید، و چونان یک برادر خود را به سایر برادرانش می‌شناساند. همچنین است گفته‌های زلیخا در موقعیت‌های مختلفی چون: اغوای یوسف، تلاش برای تبرئهٔ خود نزد شوهرش، توجیه کارش در برابر زنان شهر، و سرانجام اعتراف به گناهش. در عین حال، گفتارها در این داستان به شیوه‌های متعدد و متنوعی بیان می‌شود؛ به ویژه می‌توان به کنار هم قرار گرفتن صداهای فردی و جمعی اشاره کرد؛ از آن گذشته میان گفت‌وگو و تک‌گویی و میان نقاب شخصیتی و شخصیت واقعی افراد نیز تمایزی آشکار

11. Julius Wellhausen.

12. Richard Bell.

13. John Wansbrough.

10. Anthony H. Johns.

است، معلوم می‌شود قرطبی در بررسی مسئله‌ای داستانی / کلامی مهارتی چشمگیر در به‌کارگیری فنون مختلف دارد و این موضوع تا حدی آشکار می‌شود که چرا برخی در سنت تفسیری از حیث کاربست امکانات تفسیری، اثر قرطبی را کامل‌ترین می‌دانند. فخر رازی همچون قرطبی ذوقی لطیف دارد و می‌داند چگونه می‌توان معضلات متنی را با کلنجار رفتن با رشته‌های مختلف حل کرد؛ اما برخلاف قرطبی در دل‌بستگی به رشته‌های مدرسی بی‌طرف نیست و با اینکه در همه رشته‌ها متبحر است، اما در پی پیام ویژه و گاه منحصر به فرد کلامی است؛ بنابراین با اینکه تفسیر فخر رازی نه در شکل و ساختار و نه در روش، از تفسیر قرطبی متمایز نیست، با این حال تفاوتی چشمگیر با آن دارد که مربوط به گرایش فلسفی-عرفانی‌ای است که فخر رازی در کار تفسیر دخالت داده است.

بخش پایانی مقاله به تفسیر ابن‌کثیر اختصاص دارد که به عقیده مؤلف، انحرافی اساسی در سنت تفسیری محسوب می‌شود. مضامین شاخصی از جمله نكوهش سنت تفسیر، انکار داستان‌ها و پیرایش تفسیر از منابع خارجی (= اسرائیلیات) بارها در تفسیر ابن‌کثیر دیده می‌شود. ابن‌کثیر به طور کلی به برداشت‌های متعدد تمایل ندارد، بلکه قاطعانه از یگانه برداشت صحیح دفاع می‌کند. در مجموع، تفسیر ابن‌کثیر را نمی‌توان در قالب ساختارهای صورتی پیش‌گفته گنجانند. توجه ابن‌کثیر به مقایسه متن قرآن با رشته‌های مدرسی، کاملاً حداقلی است. مراجعی که او از آنها نقل می‌کند، عالمان نامدار در سنت‌های مهم فکری (تفسیر، فقه یا کلام) نیستند، بلکه کسانی‌اند که در اسناد روایات جوامع رسمی حدیثی حضور دارند. در واقع، او به ساختارهای اصلی تفسیر که پیشتر به آنها اشاره شد، ایده‌ای جدید افزود: کنار هم قراردادن وحی کتاب مقدس (قرآن) و مجموعه وحی نبوی (حدیث)؛ در واقع ساختارهای تفسیری پیش‌گفته مستلزم معانی متضاد است و تنها مرجع نهایی مفسر است که حد و معیار این معانی انباشته شده را مشخص می‌کند. در حالی که قرطبی به مرجعیت اجماع امت و فخر رازی به مرجعیت مستقل عقل متمایل‌اند، ابن‌کثیر از این دو فاصله گرفته، به مرجعیت خود متون وحیانی گرایش می‌یابد و بر کفایت و بسندگی این متون تأکید دارد.

در مقاله پنجم، آری رُبین^{۱۵} به تفسیر تعبیر قرآنی «سبع المثانی» پرداخته است. او نخست روایات تفسیری مربوط را بررسی کرده، سپس رأی نهایی خویش را ابراز داشته است. از آنجا که در آیه ۸۷ سورة حجر، تعبیر «سبعاً من المثانی» عطف به «القرآن العظیم» شده است، روایات تفسیری ذیل این دو تعبیر، به دودسته تقسیم شده‌اند: دوشینی و تک‌شینی.

قرائن در آیات سورة واقعه است؛ موضوعی که چه مفسران مسلمان و چه محققان غربی، در فهم آن به خطا افتاده، به فهم مناسبی از آن نرسیده‌اند.

موضوع مقاله چهارم از نورمن کالدر^{۱۴} «گونه‌شناسی تفاسیر قرآن، از طبری تا ابن‌کثیر» است. هر چند نمونه‌های ذکر شده در این مقاله به تفسیر آیات مربوط به داستان ابراهیم اختصاص دارد، اما این امر به عمومیت توصیف ساختارهای پیشنهادی برای تفسیر خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. به گفته مؤلف، تفسیر گونه‌ای ادبی است که ویژگی‌های ساختاری معینی دارد. او در صدد است این ویژگی‌های ساختاری را در سیر تاریخی سنت تفسیری به نمایش بگذارد و سرانجام انحراف از این سنت تفسیری را در تفسیر ابن‌کثیر نشان دهد. اصلی‌ترین ویژگی ساختاری تفسیر، حضور متن کامل قرآن است که برای شرح و توضیح تقطیع می‌شود و بر اساس ترتیب مصحف، سامان می‌یابد. دومین ویژگی نقل اقوال مراجع مشهور و به تبع آن فراهم کردن زمینه برداشت چندین معنا از متن است. البته عواملی هم وجود دارند که استفاده از این ویژگی را محدود می‌سازند؛ مثلاً گزینش اقوال و ترجیح قولی بر قول دیگر. به هر روی، فرایند نقل اقوال مراجع و ذکر برداشت‌های متعدد، حاکی از علائق و دل‌بستگی‌های مفسر است. سومین و پیچیده‌ترین ساختار در گونه ادبی تفسیر، به خاستگاه تفسیر بازمی‌گردد؛ در واقع، تفسیر نوعی مقایسه متن قرآن با ساختارهایی است که در خارج از قرآن به طور کمابیش مستقل وجود دارند؛ در حقیقت ویژگی سوم بسط نظریه جان ونزبرودر گونه‌شناسی تاریخی تفاسیر است. به تعبیر او، گونه‌های تفسیر عبارتند از: داستانی، فقهی، متنی، بلاغی و تمثیلی. کالدر تقسیمات جرئی‌تری را نیز وارد این فهرست کرده، می‌گوید: تفسیر، یعنی مقایسه متن قرآن با: ۱. ساختارهای ابزاری (رسم الخط، لغت، نحو، بلاغت، رمز/ تمثیل)؛ ۲. ساختارهای ایدئولوژیک (تاریخ پیامبران، کلام، معادشناسی، فقه، تصوف).

تا اینجا مؤلف مدعی است سه ساختار کلی بالا، بیانگر قواعد اصلی تفسیر قرآن‌اند.

کالدر معتقد است ویژگی‌هایی که مفسران را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بیش از آنکه به اظهار نظرشان درباره متن قرآن مربوط شود، به میزان تبخّر آنان در رشته‌های مختلف پیوند می‌خورد. وی برای در اثبات این مدعا، بخش بعدی مقاله را به بررسی مهارت‌های فردی سه مفسر برجسته، یعنی طبری، قرطبی و فخر رازی اختصاص داده است. در حالی که طبری در مقایسه متن قرآن با ساختارهای بیرونی داستانی و کلامی، ساختار داستانی را ترجیح می‌دهد، قرطبی همه امکانات تفسیری را به کار می‌بندد تا ساختار کلامی را به کرسی بنشانند. از مقایسه طبری و قرطبی که فاصله زمانی آنها تقریباً ۳۵۰ سال

برگزیده که واژه‌ای کلیدی در نظام مفهومی فرهنگ اسلامی و بیانگر رهیافت محافظه‌کارانه دینی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی است. اصطلاح «فتنه» در میان اهل سنت متضمن معنایی منفی است؛ زیرا یادآور اختلافی شدید در جامعه اسلامی اندکی پس از وفات پیامبر است. تأثیر این اختلاف که هیچ‌گاه به طور کامل فیصله نیافت، بر اهل سنت چنان عمیق است که بهترین موضع در قبال چنین اختلافی، کناره‌گیری از آن دانسته می‌شود. مؤلف در این مقاله کوشیده است دیدگاه منحصر به فرد طبری درباره اصطلاح فتنه را که ظاهراً در تقابل با برداشت متداول در میان اهل سنت است، آشکار سازد.

بنابر تحقیق مؤلف، طبری تفسیری یکدست از فتنه به دست نمی‌دهد. واژه فتنه گاه نمادی برای کفر و شرک، گاه به معنای شکنجه و عذاب و گاهی بیانگر انحراف از پرستش خداست؛ اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد طبری از کاربرد مجازی این واژه آگاه است. به نظر او، مفهوم ضمنی آزمایش یا امتحان، تقریباً همیشه در این واژه نهفته است که در مواردی به آزمایش ضروری و گریزناپذیر در زندگی انسان تفسیر شده است. با این وصف، روشن می‌شود طبری از تفسیر فتنه به نمادی تضعیف‌کننده و محدودکننده خودداری کرده است و با اینکه در تفسیر خویش به گزینه‌های سیاسی و اجتماعی پیش روی مؤمنان زمانه‌اش نپرداخته است، اما با رهیافتی مؤمنانه و لحنی اخلاقی که با زمینه فقهی‌اش کاملاً سازگاری دارد، اخلاق جبرگرایانه در شرایط فتنه را که بعدها در منابع اهل سنت شکل می‌گیرد، کاملاً تضعیف می‌کند؛ چیزی که به نظر مؤلف، با نقش اجتماعی-سیاسی وی در بغداد کاملاً همخوانی دارد.

«رهیافت‌های شیعیان اخباری به تفسیر»، مسئله‌ای است که تد لاوسن^{۱۷} بدان پرداخته است. وی برای این بررسی چهار کتاب انتخاب کرده که به اذعان خودش مؤلفان آنها تعلق خاطر یکسانی به اعتقاد اصیل اخباری ندارند. این تفاسیر عبارتند از: نورالثقلین عبدعلی حویزی، الصافی محسن فیض کاشانی، البرهان هاشم بحرانی و مرآة الانوار ابوالحسن اصفهانی. البته چنانکه لاوسن از ابتدا تأکید کرده است، تفسیر قرآن فی نفسه مسئله اخباریان و اصولیان نبوده، بلکه نزاع آنان معطوف به فقه بوده است؛ بدین سبب پیش از پرداختن به تفاسیر، توصیفی کوتاه از اختلاف نظرهای اصلی میان اصولیان و اخباریان عرضه کرده است. در ادامه، از اختلاف تفاسیر مورد بحث با تفاسیر معیار شیعه، یعنی تفسیر طوسی و طبری سخن گفته است. از سوی دیگر، با اینکه تفاسیر اخباری را می‌توان در شمار تفاسیر متأثر جای داد، اما مؤلف کوشیده تفاوت‌های آشکار میان این تفاسیر و نمونه کهن تفسیر متأثر، یعنی تفسیر طبری را نیز یادآور شود. پس از این دو مقدمه، مؤلف به معرفی مفسران و تفاسیر

در رهیافت دوشیئی برای دو تعبیر فوق (به ترتیب) معانی متفاوتی آمده و گاه برای هر یک از معانی، توجیهاتی ریشه‌شناختی نیز ذکر شده است: هفت آیه سوره حمد و بقیه قرآن؛ هفت سوره بلند و بقیه سوره‌های قرآن؛ حوامیم و بقیه سوره‌ها.

در رهیافت تک‌شیئی، سبعاً من المثنی همان القرآن العظیم دانسته شده و مصداق آن، سوره حمد یا کل قرآن دانسته شده است.

در هر دو رهیافت فوق، این اختلاف در میان اقوال وجود دارد که «من» در عبارت «سبعاً من المثنی» بیانیه در نظر گرفته شود یا بعضیه. این اختلاف به معنای مثنی بستگی پیدا کرده است که آن را کل قرآن، هفت سوره قرآن یا سوره حمد دانسته‌اند. در رهیافت تک‌شیئی، تفسیر کاملاً متفاوتی نیز ارائه شده است که مطابق با آن، مثنی کل قرآن و من بیانیه است، و مثنی بر هفت وجه یا مضمون مختلف پیام‌های قرآن دلالت دارد. در تفاسیر متأخر نیز رأی تفسیری دیگری آمده که مراد از مثنی، أسباع قرآن (هفت بخش یا جزء قرآن) دانسته شده است.

رؤیین در بخش بعدی مقاله کوشیده است روایات مختلف تفسیری را با تکیه بر اسناد و مضمونشان تاریخ‌گذاری کند و از این رهگذر به قدیم‌ترین تفسیر از این تعبیر و در نتیجه تبیین معقول و موجهی از پیدایش آرای تفسیری متأخر، دست یابد. به نظر او در این تاریخ‌گذاری بی‌درنگ می‌توان برخی از روایات را کنار گذاشت؛ مثلاً تفسیر مثنی به هفت سوره بلند قرآن یا حوامیم مبتنی بر وجود ترتیب ثابتی از تمام سوره‌های قرآن است که تنها پس از جمع و تدوین تمام آیات قرآن ممکن است. همچنین است تفسیر مثنی به آیات سوره حمد که مبتنی بر تقسیم تصنعی و ثانوی سوره حمد به هفت آیه است. بنابراین، تنها دو تفسیر از رهیافت تک‌شیئی باقی می‌ماند که از تقسیم ثانوی و متأخر آیات قرآن مستقل‌اند: وجوه هفتگانه قرآن یا اسباع. به نظر او باید عدد هفت در این تعبیر را نماد کثرت و فراوانی گرفت که در این صورت با سیاق آیه بعدی، کاملاً سازگار می‌شود؛ بنابراین مثنی و قرآن دو نام‌اند برای آیات و حیاتی مکرری که پیامبر باید بدان‌ها خشنود باشد. به نظر ربین، مفسران مسلمان نتوانسته‌اند تعبیر «سبعاً من المثنی» را صرفاً یک نماد بینگارد و تمایل داشته‌اند به آن معنایی عینی و محسوس ببخشند و بدین منظور از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند.

«بررسی تحلیلی برداشت طبری از تعبیر نمادین و فرهنگی فتنه»، عنوان مقاله‌ای است که عبد القادر طیب^{۱۸} برای کار خود برگزیده است. چنان‌که پیداست، مؤلف در صدد بوده از لابلای انبوه روایاتی که طبری در تفسیر خویش گرد آورده است، دیدگاه و برداشت ویژه‌ای را که در پس این روایات پنهان شده، واکاوی کند و بدین منظور اصطلاح «فتنه» را

17. B. Todd Lawson.

16. Abulkader Tayob.

رویکردهای سنتی و جزءنگر به تفسیر قرآن، تلاش برای دفع توهم ناپیوستگی و درهم ریختگی قرآن که غالباً در مطالعات خاورشناسان پیش فرض گرفته شده است، و شاید از همه مهم‌تر، بازگشت دوباره به قرآن به مثابه منبع اصلی و نخستین برای فهم اسلام در جریان‌های اصلاحی دوران معاصر.

مستنصر میر در مرور اجمالی خویش بر تفاسیر این شش مفسر، نشان داده است رویکرد ایشان در تفسیر قرآن در کل مشابه است؛ همگی رویکردی تحلیلی-ترکیبی دارند؛ یعنی ابتدا سوره را به چند بخش تقسیم و سپس میان بخش‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. با این وجود، تفاوت‌هایی نیز در رویکردشان وجود دارد؛ به گونه‌ای که رویکرد برخی نظام یافته‌تر و کل‌نگران‌تر و در نتیجه منسجم‌تر از دیگران است. وی بر این اساس، این شش تفسیر را چنین رتبه‌بندی کرده است: فراهی-اصلاحی، سید قطب، طباطبایی، تهانوی، دروزه. پرسش پایانی مقاله حاضر آن است که آیا نظریه انسجام قرآن صرفاً به جذاب‌تر شدن قرآن از منظر زیباشناختی انجامیده، یا از حیث فهم و تفسیر قرآن نیز ارزشمند و حایز اهمیت است؟ به بیان میر، نظریه انسجام

ویکیپارچگی سوره‌ها، وقتی واقعاً محک خواهد خورد که روشی جدید در مطالعه قرآن پدید آرد. به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش، در گرو تحلیل دقیق‌تر تفاسیر یادشده و بررسی همه‌جانبه روش‌های آنان است و تنها در این صورت است که می‌توان گفت آیا نظریه انسجام از این ظرفیت برخوردار است که به اصلی بنیادین در تفسیر قرآن بدل شود یا خیر.

مقاله نهم به «مبانی تفسیر نوین از نگاه محمد عزت

دروزه» می‌پردازد. دروزه مفسر فلسطینی، تفسیر خویش بر قرآن را در ایام تبعید از وطن، در ترکیه نگاشت و سپس به عنوان مقدمه تفسیر، کتاب دیگری با نام القرآن المجید نوشت که در آن خطوط کلی تفسیری خویش را بیان کرد. اسماعیل پوناوالا^{۱۸} در نگارش مقاله حاضر، بر کتاب اخیر تکیه کرده و هدف خویش را بررسی دقیق چیزی خوانده است که دروزه آن را «روش برتر فهم و تفسیر قرآن» بر شمرده و در فصل سوم کتاب خود بدان پرداخته است. پوناوالا کوشیده است وجه تمایز تفسیر دروزه را از دیگر تفاسیر قرآن نشان دهد که پیش فرض‌های او در تفسیر قرآن است. از نظر دروزه، قرآن آیات و سوره‌ها در زمان حیات پیامبر و به دستور خود وی گردآوری و مرتب شده است. همچنین وی قرآن را آینه تمام‌نما از محیط و مراحل مختلف زندگی پیامبر می‌داند. این از یک سو به ارتباط نزدیک قرآن و سیره پیامبر نظر دارد و از دیگر سو به ارتباط قرآن و محیط عرب در دوران پیش از اسلام. بنابراین، زبان قرآن نیز از نظر

پیش‌گفته پرداخته است. بخش عمده این معرفی بر مقدمه‌هایی استوار شده که مفسران خود بر تفاسیر خویش نگاشته‌اند. آنچه برای مؤلف جالب است، مقدمه‌های نظام‌مند این کتاب‌هاست. به گفته لاوسن، مطالب در مقدمه‌ها در قالبی سنجیده و معقول ارائه می‌شود و هماهنگی ساختار موجب شده است دلایل عرضه شده منطقی به نظر برسند. مضمون محوری مقدمه‌ها، مرجعیت همزمان و پیوسته قرآن و امامان است. وی چنین نتیجه‌گیری کرده است که جریان تفسیری اخباری در صدد بوده میان این دو عنصر، پیوندی دائمی برقرار کند؛ به گونه‌ای که قرآن بدون ولایت و محبت امام تلاوت نشود.

مقاله هشتم، با عنوان «سوره واحدی یکپارچه: تحولی در تفسیر قرآن در قرن بیستم»، از مستنصر میر، محقق مسلمان و پاکستانی الاصل است. او در این مقاله بر تمایز رهیافت مفسران مسلمان معاصر نسبت به مفسران مسلمان در سده‌های پیشین تمرکز کرده است. به نظر او مهم‌ترین وجه تمایز، مفهوم انسجام و یکپارچگی سوره‌های قرآن است. مستنصر میر در بخش نخست مقاله، زمینه تاریخی این بحث

را واکاویده و نشان داده است با وجود رگه‌هایی از مسئله انسجام در مباحثی چون مناسبت آیات و سوره‌های قرآن، این موضوع هیچ‌گاه به سنتی تفسیری در میان مفسران پیشین بدل نشده است. این در حالی است که برخی مفسران همچون فخر رازی و بقاعی، همت خویش را به کار بستند تا پرده از روابط میان آیات و سوره‌های قرآن بردارند؛ اما رهیافت جزئی‌نگر و تجالی آنان، مانع از آن بود که این موضوع به رویکردی نظام‌مند در تفسیر قرآن منجر شود. مؤلف در بخش دوم مقاله، رهیافت شش مفسر برجسته و معاصر را در قالب

گزارشی توصیفی و موردی از روش تفسیری آنان ارائه کرده است. این مفسران از مناطق جغرافیایی متفاوت انتخاب شده‌اند که خود گواهی برگسترده‌گی و شمول این رهیافت در میان مفسران دوران جدید است که عبارتند از: اشرف علی تهانوی، حمیدالدین فراهی و امین احسن اصلاحی از شبه قاره هند، محمد عزت دروزه از فلسطین، سید قطب از مصر و محمد حسین طباطبایی از ایران.

بخش پایانی مقاله، به تجزیه و تحلیل گزارش پیشین اختصاص یافته است. به نظر مؤلف، اینکه چندین مفسر از نواحی مختلف جهان اسلام به نظریه انسجام سوره‌های قرآن معتقد شدند و آن را در تفاسیرشان به کار گرفته‌اند، بر اصالت کار ایشان دلالت دارد؛ چه به سختی می‌توان ثابت کرد که اینان تحت تأثیر آرای یکدیگر بدین کار دست یازیده باشند. مستنصر میر، در تحلیل خاستگاه این رهیافت نوین، به عوامل مختلفی اشاره کرده است؛ از جمله: نارضایتی از

«تفسیر کتاب مقدس با استفاده از قرآن»، عنوان مقاله‌ای از اندرو رپین^{۱۹} است که در آن به ترسیم خطوط کلی و بررسی برخی وجوه ناشناخته از موضوعی پرداخته که درخور کارهای تحقیقی عمیق‌تر، هم از نظر مفهومی و هم از منظر ساختاری است. «تفسیر کتاب مقدس» در منظومه فکری مسلمانان هیچ‌گاه بحثی متمایز از مسئله تفسیر قرآن نبوده است. ره یافت معمول مسلمانان به کتاب مقدس آن است که اگر با قرآن سازگار باشد، مقبول است وگرنه قرآن را ترجیح می‌دهند. به گفته رپین، مطالب مربوط به کتاب مقدس در سه دسته از منابع اسلامی ذکر شده است که عبارتند از: قرآن، تفاسیر، و منابع جدلی. در قرآن تصویر کتب مقدس پیشین مطابق با تصویری است که از ماهیت و حیانی خود عرضه داشته است. قرآن مؤید وحی‌های پیشین و روشن‌کننده مسائل اختلافی، و

تصحیح‌کننده بدفهمی‌ها یا تحریف‌هاست. قرآن داستان‌های کتاب مقدس را به نحوی ملموس و همواره عاری از بافت کلی داستان در کتاب مقدس بازگویی می‌کند. رپین تأکید می‌کند محققان غربی تا به حال بیشتر هم خود را معطوف به اثبات منابع داستان‌های قرآن کرده‌اند و تفسیر کتاب مقدس از منظر قرآنی، چندان مورد توجه نبوده است. اما تحلیل خود او در چند نکته کلی بیان شده است: داستان‌های کتاب مقدس نه با هدف نقل داستان که برای هدایت معنوی و اخلاقی، به ویژه برای تأکید بر مفهوم تعیین بخشیدن خدا به تاریخ و دخالتش در آن نقل شده‌اند. در این میان، زندگی و احوال پیامبر نیز بر اساس همین طرح کلی تصویری می‌شود. البته در تصویری که قرآن از تاریخ نجات به دست می‌دهد، ابراهیم شخصیتی محوری یافته است و طرحی بازسازیشده از سنت ابراهیمی در پر توحيات پیامبر در داستان‌های قرآن جلوه می‌کند.

اما قرآن داستان‌های کتاب مقدس را اشاره وار نقل می‌کند و به همین سبب «تفسیر»، یعنی آثار مکتوب حاوی شرح و توضیح قرآن پدیدار شد که به روشنی بیانگر نحوه تفسیر مطالب کتاب مقدس و چگونگی الحاق آن به سنت اسلامی است که در کتاب‌های موسوم به دلائل النبوه یا قصص الانبیاء به اوج می‌رسد. به نظر رپین مفسران در دوره کهن از مطالب خام کتاب مقدس در تفسیر قرآن بهره می‌گرفتند؛ هرچند گاه متن‌هایی یکسره جعلی ذیل عنوان تورات یا زبور نقل شده است. درخور توجه است که این مطالب همواره از منظری اسلامی نقل شده‌اند و ویژگی‌های مفهومی و صوری داستان‌ها همواره با روایت قرآنی انطباق داده شده‌اند؛ حتی اگر این مستلزم کاری ابتکاری از سوی مفسر بوده باشد.

واژگان، اصطلاحات، سبک و دستور، همان زبان محیط زندگی پیامبر و آشنا و مفهوم برای عرب‌های بادیه نشین بوده است. دروزه قرآن را به دو مقوله مجزا تقسیم می‌کند: اصول که جوهره قرآن و حاوی اهداف اساسی وحی و رسالت پیامبر است؛ و وسایل که یاری بخش تقویت اصول و اهداف است. به نظر دروزه، عمده وسایل مورد استفاده در قرآن، حکایتگر محیط اطراف پیامبر و اعتقادات رایج عرب پیش از اسلام است. تمایز میان اصول و وسایل، از آن رو مهم است که مفسر قرآن بصیرت خویش را نسبت به پیام اصلی حفظ کند و در شاخ و برگ‌ها سردرگم نشود. دروزه تأکید می‌کند مفسران باید به اصول التفات داشته باشند؛ زیرا بحث درباره وسایل، همچون داستان‌های پیامبران، فرشتگان و جتیان، یا

زندگی پس از مرگ که برای مخاطب عرب آشنا بوده و غالباً با زتاب دهنده باورهای آنان نیز هست، راه به جایی نمی‌برد. او به طور مشابه، ذکر پدیده‌های طبیعی در قرآن را برای جلب توجه مخاطبان به پیام اصلی آن می‌داند، نه برای تشریح نظریه‌ای علمی درباره آفرینش کیهان و قوانین آن. یکی دیگر از مسائلی که دروزه در تفسیر قرآن بدان اهتمام داشته، توالی منطقی و سیاق آیات قرآن به ویژه در سوره‌های بلند است. به عقیده وی، برداشت از یک آیه یا بخشی از آن و چشم‌پوشی از سیاق آن، نه تنها به تحریف معنای آیه که به تحریف هدف قرآن خواهد انجامید. دروزه می‌گوید: از آنجا که بخش‌های مختلف قرآن به یکدیگر مربوطند،

بهترین و قابل قبول‌ترین راه برای فهم معانی و دستور العمل‌های قرآن، فهم قرآن با خود قرآن است. دروزه اذعان می‌کند هیچ‌یک از رهنمودهای بالا برای فهم و تفسیر قرآن، بدیع یا حاصل کشف او نیست، بلکه همه آنها برگرفته از آثار مفسران قدیم است. اما همچنین تأکید می‌کند که هیچ تفسیری را سراغ ندارد که به همه این قواعد وفادار مانده باشند. وی فصل پایانی کتاب خویش را به بیان دیدگاه‌های خویش درباره آثار و روش‌های مفسران پیشین اختصاص داده است و تقریباً هیچ‌یک از مفسران از زبان نقد او در امان نمانده‌اند.

پونا والا بخش پایانی مقاله را به پیشینه سیاسی دروزه اختصاص داده است، تا زمینه پدید آمدن اندیشه‌های تفسیری وی تبیین گردد. از نظر نگارنده، «دروزه با تفسیر آیات قرآن بر پایه ترتیب نزول، به جای پیروی از ترتیب مصحف عثمانی، روشی جدید در فهم تاریخی قرآن بنا نهاده است» و با توجه به پیشینه تحصیلی نسبتاً اندک دروزه و روزگاری که او شروع به نگارش تفسیر قرآن کرده است (سال‌های آغازین دهه ۴۰ میلادی)، «اصول پیشنهادی او برای تفسیر نوین قرآن را مشارکتی بدیع و برجسته در تکامل روشی جامع برای تفسیر قرآن» بر شمرده است.

به گفته نورمن کالدر، تفسیر، گونه‌ای ادبی است که ویژگی‌های ساختاری معینی دارد. او در صدد است این ویژگی‌های ساختاری را در سیر تاریخی سنت تفسیری به نمایش بگذارد و سرانجام انحراف از این سنت تفسیری را در تفسیر ابن کثیر نشان دهد.

19. Andrew Rippin.

است این آیه در چنین سیاقی طرح شود؛ زیرا گویی خوارج علی علیه السلام را با استناد به این آیه به شرک متهم می‌کردند و این درحالی است که مفهوم شرک در سیاق قرآنی معمولاً ناظر به چندخدایی و شریک قراردادن دیگرخدایان برای الله است. هاوتینگ چنین استنباط کرده که واژه «شرک» در این ماجرا، در معنایی جدلی به کارگرفته شده و این موضوع قابل تعمیم به دیگر کاربردهای قرآنی شرک نیز هست؛ به تعبیر دیگر، شرک در قرآن در معنایی جدلی علیه یکتاپرستان به کار رفته است، اما در سنت اسلامی با بسط مفهوم جاهلیت که در آن بر چندخدایی اعراب پیش از اسلام تأکید شده، بر این معنا سرپوش نهاده‌اند. این نظریه‌ای است که هاوتینگ بعداً در کتاب خود،^{۲۳} آن را بسط داده است.

مسئله آیه ۵۴ سوره بقره تبیین معنای عبارت «اقتلوا انفسکم» است که در سنت تفسیری با داستان بازگشت موسی از کوه سینا پیوند خورده است. گفته شده است چون موسی دریافت قومش به گوساله پرستی روی آورده‌اند، با حالتی خشمگین و به فرمان خدا به آنان دستور داد «یکدیگر را بکشند». آنان برای انجام این امر به دو گروه تقسیم شدند و همدیگر را کشتند. وقتی عده زیادی کشته شدند، خدا در پاسخ به دعاهای موسی و هارون از آنان درگذشت؛ در واقع در اینجا عبارت «خودتان را بکشید»، در معنای حقیقی فهمیده شده و به «یکدیگر را بکشید» تفسیر شده است. محققان غربی در تبیین خاستگاه این تفسیر در سنت اسلامی، عموماً آن را به گزارش کتاب مقدس پیوند داده‌اند؛ اما ظاهراً این پیوند فرمان به خودکشی (اقتلوا انفسکم) را توضیح نمی‌دهد؛ به علاوه عبارت «انفسکم» در همین آیه دوبار تکرار شده و به دو معنای متفاوت تفسیر شده است که چندان مقبول نمی‌نماید. در روایات تاریخی این آیه با ماجرای توابین ارتباط تنگاتنگی دارد. گفته شده آنان به سبب کوتاهی دریاری امام حسین علیه السلام احساس ننگ و گناه می‌کردند و می‌خواستند با رویارویی در برابر سپاه انبوه اموی، کفاره گناهشان را بپردازند. به نظر هاوتینگ، بررسی کاربرد این آیه در سیاق جنبش توابین، فهمی بهتر از تعبیر «اقتلوا انفسکم» به دست می‌دهد؛ در واقع به نظر می‌رسد این آیه ناظر به آموزه کفاره است که در سنت‌های توحیدی بر آن تأکید شده است. در سنت یهودی، مفهوم کفاره بیش از همه در عید سالانه یوم کیپور (روز کفاره) دیده می‌شود که نشانه بارز آن روزه‌داری است. با این دیدگاه، می‌توان گفت در تفسیر آیه ۵۴ سوره بقره، معنای تحت‌اللفظی عبارت، جایگزین معنای استعاری آن شده است.

مؤلف از دو نمونه بالاتنجه گرفته است: بررسی شیوه کار بست متون قرآنی در منابع تاریخی، زمینه و معنای آنها را به نحوی روشن می‌کند که از سنت تفسیری ساخته نیست. او حتی بر آن است که این کار

بخش سوم مقاله ریپین، درباره منابع جدلی است که به گفته او، نویسندگان این آثار از منظری متفاوت سراغ کتاب مقدس را گرفتند. در دفاعیه‌های مسلمانان، درباره بخش‌هایی از کتاب مقدس سخن گفته شده است که به پیامبر اشاره دارد. ریپین تأکید می‌کند این گرایش همچنان در میان مسلمانان رایج است، و برای نمونه به کتاب‌های احمد دیدات و محمود عزت طهطاوی اشاره می‌کند. این دفاعیه‌ها گاه به نقد کتاب مقدس و نشان دادن مواضع تحریف‌شده آن نیز کشیده است که ریپین مواردی چون: نمونه‌هایی از بی‌اخلاقی در متن کتاب مقدس، ناسازگاری‌های منطقی، فقدان برخی آموزه‌ها نظیر زندگی پس از مرگ، و عبارات ناظر به تشبیه خدا را به عنوان شواهد مسلمانان بر تحریف کتاب مقدس بر شمرده است. ریپین در ادامه به آثار موریس بوکای، ابوالاعلی مودودی و سید احمد خان اشاره کرده و کاری از فرد اخیر با عنوان تفسیری اسلامی بر کتاب مقدس^{۲۴} را نمونه‌ای از تلاش‌های مسلمانان برای نوشتن تفسیری بر متن واقعی کتاب مقدس دانسته است که عاری از جدل بوده، در پی ایجاد فهمی مشترک در میان سنت‌های یهودی، مسیحی، اسلامی از طریق کتاب‌های وحیانی است. هدفی که به گفته مؤلف مقاله، از سوی گروه تحقیقات اسلامی، مسیحی^{۲۵} همچنان تعقیب می‌شود.

یکی از مقالات بدیع و بصیرت بخش در کتاب حاضر، مقاله کوتاهی از جرالد هاوتینگ^{۲۶} با عنوان «دواستناد قرآنی در منابع تاریخی درباره وقایع صدر اسلام» است. مؤلف کوشیده است رهیافتی نو برای فهم و تفسیر قرآن پیشنهاد کند که ممکن است با فهم متعارف و معمول در سنت تفسیری متفاوت باشد. رهیافت او بر نقل قول‌هایی در متون تاریخی کهن استوار شده که در آنها به آیاتی از قرآن استناد گشته است. این نقل قول‌ها لزوماً با آنچه در متن کنونی قرآن هست، همخوانی ندارد و چنان‌که مؤلف احتمال داده، ممکن است نه نقل قول یا ارجاع صرف به آیات قرآن، که نقلی متفاوت و غیرمتداول از قرآن باشند. اما این موضوع مقاله حاضر نیست و مؤلف آن را به تحقیقی جداگانه موقوف کرده است. مسئله اصلی هاوتینگ در این مقاله، آن است که احتمال دارد بتوان از سیاق این استنادات در منابع تاریخی، برای روشن کردن معنای همین استنادات بهره گرفت؛ به بیان دیگر این منابع گاهی علاوه بر استنادات مختلف به آیات قرآن، حاوی مطالبی هستند که می‌توان آنها را تفسیری متفاوت بر آیات قرآن در نظر گرفت. او برای نشان دادن این موضوع، دو نمونه قرآنی را انتخاب کرده که شاهدی بر کارآمدی رهیافت تفسیری اوست: آیه ۶۵ زمره و آیه ۵۴ بقره.

نخستین آیه را خوارج در مجادلات‌شان با امام علی علیه السلام در پی پذیرش حکمت استفاده کرده‌اند. پرسش اساسی اینجاست که چگونه ممکن

23. Hawting, *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam: From Polemic to History*, Cambridge University Press, 1999.

20. *The Mohamedan commentary on the Holy Bible*.

21. Group de Recherches Islamo-Chrétien.

22. Gerald R. Hawting.

می‌رسد، حضور یهودیان و تورات در بحثی میان مسلمانان دربارهٔ فقه اسلامی است. این داستان‌ها در کتاب‌های سیره و سپس در تفاسیر کهن، ذیل آیاتی از قرآن ذکر شده‌اند که برتن آن را همان فرایند «تعیین مبهم» دانسته است. برتن در ادامه از فرایند تبدیل تفسیر به فقه در این نمونه سخن می‌گوید. به گفتهٔ وی، مالک با اینکه تردیدی در مجازات سنگسار نداشت، دربارهٔ منبع وحیانی آن مردد بود؛ اما شاگردش، شافعی، چنین تردیدی نداشت و معتقد بود مجازات سنگسار ریشه در سنت نبوی دارد. به نظر برتن، تعبیر شافعی نشان می‌دهد در پایان قرن دوم، حکم مجازات سنگسار دیگر از تفسیر که منشأ آن بود، استقلال یافته و به‌طور کامل از تفسیر به سنت منتقل شده است. در اینجاست که حکم جدید، یعنی سنگسار جایگزین حکم موجود در قرآن می‌شود که مجازات زنا را تازیانه تعیین کرده است.

آخرین مقالهٔ مجموعهٔ حاضر، «تأثیر قرآن بر نثر نویسی عبدالحمید کاتب» از وداد قاضی است. به گفتهٔ مؤلف تأثیر قرآن بر نثر کهن عربی، حقیقتی کاملاً آشکار است؛ هر چند در عمل، پژوهش‌های اندکی برای تبیین ماهیت دقیق این تأثیر انجام شده است. و داد قاضی در مقالهٔ حاضر، همت خویش را مصروف تبیین تأثیر قرآن به مثابهٔ متنی ادبی بر آثار نثر نویسان دوره‌های متقدم کرده است؛ یعنی رساله‌های عبدالحمید بن یحیی کاتب (د. ۱۳۵) که دیری است پایه‌گذار نثر عربی دانسته می‌شود.

می‌تواند برای بحث‌های ناظر به ویژگی‌های محیطی که مواد قرآنی در آن شکل گرفته نیز مناسب باشد.

مقالهٔ جان برتن^{۲۴} در کتاب حاضر، جایگاه متمایزی دارد؛ چنان‌که ویراستاران نیز در پیشگفتار از حضور آن در این مجموعه ابراز خرسندی کرده‌اند. وی در این مقاله با انتخاب موضوع مجازات زنا، بهانه‌ای برای تبیین نظریهٔ خویش دربارهٔ رابطهٔ تنگاتنگ فقه و تفسیر قرآن به دست آورده است. وجه انتخاب این موضوع نیز چنان‌که برتن خود بدان اشاره کرده است که در هیچ جای قرآن از مجازاتی که در کهن‌ترین مرحلهٔ حیات فکری مسلمانان مقبولیت عام یافته (سنگسار) یاد نشده است.

برتن پیش از پرداختن به مورد پیش گفته، به اجمال نظریهٔ اساسی خویش را مرور می‌کند. به عقیدهٔ وی، تفسیر در کل کاری ادبی و فعالیتی نظری و انتزاعی است و از این رو، از حیث ماهیت، محتوا و هدف، با تاریخ که کارش گزارش رخدادهاست، تفاوت دارد. ویژگی شایان توجه در تفاسیر کهن تعیین مبهم است و این از خواست دائمی بشر برای دستیابی به اطلاعات هرچه جزئی‌تر حکایت دارد و از آنجا که کتابی که در فرایند تفسیر شرح داده می‌شود، از جانب خدا و همهٔ عباراتش صحیح و مطابق با واقع است، هیچ توصیف یا روایتی دربارهٔ آن نمی‌تواند آمیخته به حدس و گمان باشد. نتیجهٔ این تلقی این بود که مردم انتظار داشتند دربارهٔ هر نکتهٔ دقیق و جزئی قرآن کنجکاوی کنند تا برنامهٔ زندگی دنیوی و سعادت اخروی خویش را بر مبنای آن تنظیم کنند. به تدریج این تصور پدید آمد که همهٔ آیات قرآن ناظر به رخدادهایی واقعی، شرایطی معلوم، مکان‌هایی مشخص و شخصیت‌هایی تاریخی است؛ بنابراین تعیین مبهم، صرفاً به جملات اخباری داستان‌های قرآن محدود نماند و به جملات امری، نهی‌ای و شرطی قرآن نیز تسری یافت. نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت که مفسران از واژگان خود قرآن برای ایجاد داستان یا شبهه تاریخ بهره گرفته‌اند. در نتیجه، فرضیه با واقعیت و تفسیر با تاریخ خلط شد. بدین ترتیب، تفسیر کهن خود به بخشی از حقیقت گذشته بدل شد و به مضامین قرآن ملحق گردید و به تبع آن در کنار قرآن و سنت در تکوین شریعت اسلامی سهم گشت. در پرتو این نظریه است که پیوند فقه و تفسیر قرآن آشکار می‌شود و مؤلف در ادامه کوشیده است آن را در نمونهٔ انتخابی ارزیابی کند.

مالک بن انس در موطأ بحث دربارهٔ سنگسار را به سه بخش جداگانه، شامل سه روایت تقسیم می‌کند که نشان می‌دهد مبنای این مجازات یکی از سه منبع تورات، سنت پیامبر یا قرآن است. تلاش وی برای ارجاع عنصری مهم از قانون جزائی اسلام به یکی از دو منبع فقه اسلامی، یعنی قرآن و سنت، با توجه به نزاع موجود دربارهٔ مشروعیت مجازات سنگسار، کاملاً مفهومی است. اما آنچه به نظر مؤلف درکش دشوار به نظر

رهیافت‌های به قرآن

ویراستاران: جرالد هاوتینگ

و

عبدالقادر شریف

به کوشش و ویرایش

مهرداد عباسی

انتشارات حکمت

تهران

24. John Burton.

وی در این تحقیق سه مسئله را واکاویده است: نخست شناسایی کاربردهای قرآنی در رسائل عبدالحمید؛ دوم مواضع این کاربردها؛ و سوم اینکه چرا عبدالحمید در این مواضع خاص و نه جاهای دیگر از قرآن بهره گرفته است؟ پیش از آن، مؤلف عبدالحمید را به اجمال معرفی کرده است. عبدالحمید در رساله‌های خویش کاتبان را به یادگیری معرفت کتاب خدا توصیه کرده است که علاوه بر نقش بازدارندگی در برابر گناه و خطا، منشأ حکمت و شریعت و متنی با ارزش و اعتباری به اعلی درجه ممکن است؛ بنابراین عبدالحمید شناخت و تبصره در قرآن را نه فقط ناظر به محتوا که مهم تر از آن، به ساختارهای ادبی آن می‌داند. بنابراین پژوهش مؤلف، عبدالحمید در بیشتر رساله‌های ساختارهای قرآنی را به کار می‌برد؛ جز در رساله‌هایی که شخصی‌اند و از سوی حاکم اموی امانت داده‌اند یا رساله‌هایی که درباره خرید و فروش کنیزان خاص برای خلیفه کتابت شده‌اند.

می‌شوند. موارد پیش‌گفته همگی حکایت از آن دارند که عبدالحمید با وجود استفاده فراوان از صورت‌بندی‌های قرآنی، در پی حفظ استقلال نثر خویش و پرهیز از قالبی شدن آن نیز بوده است. مؤلف اقتباسات قرآنی عبدالحمید را در حوزه فنون مربوط به سبک نیز سنجیده است. به گفته وی، کاربرد فن «ازدواج» و «ایجاز» برای پروراندن یا فروکاستن کاربردهای قرآنی در نثر وی بسیار برجسته است. همچنین سبک عبدالحمید در انتخاب و ترتیب واژگان، یعنی کاربرد مترادف‌ها، متضادها، آرایش واژگان و جمله‌ها و توالی جمله‌ها و نیز موسیقی کلام، کاملاً مشهود است. مؤلف در ادامه برای یکایک موارد فوق مثال‌هایی آورده و سبک خاص عبدالحمید را بازنمایانده است. بخش سوم مقاله به بهره‌گیری عبدالحمید از آیات و مفاهیم قرآنی برای تقویت نگره‌های کلامی‌اش اختصاص یافته است. مؤلف نشان می‌دهد عبدالحمید از فنون متنوعی استفاده کرده است تا به مقصود خویش دست یابد: از فنون سبک‌شناختی

مطالب مربوط به کتاب مقدس

در سه دسته از منابع اسلامی

ذکر شده است که عبارتند از:

قرآن، تفاسیر، و منابع جدلی.

در قرآن تصویر کتب مقدس

پیشین مطابق با تصویری

است که از ماهیت و حیاتی خود

عرضه داشته است.

اما کاربردهای قرآنی در رساله‌های عبدالحمید متنوع‌اند: گاه آیه‌ای از قرآن را عیناً نقل می‌کند؛ گاهی آنها را با الفاظی دیگر نقل می‌کند؛ گاهی متن آیه را در میانه قطع می‌کند و گاه دو آیه را به هم وصل می‌کند؛ برخی آیه‌ها را شرح و بسط می‌دهد و برخی را خلاصه می‌کند. اما ویژگی مشترک در همه این کاربردها، این است که جزشش مورد، هرگز به تصریح بیان نمی‌کند که در نثر خود از قرآن بهره گرفته است، بلکه ساختارهای قرآنی چنان با متن او آمیخته که به صورتی طبیعی در آن جاری

است و اگر کسی نداند که این ساختارها قرآنی است، گمان می‌برد این سبک‌ها ساخته خود اوست. از این فراتر، اگر این ساختارها در نثر او حذف نشود، دیگر متنی کامل و معنادار نخواهد بود.

به گفته مؤلف، بررسی آثار عبدالحمید نشان می‌دهد بر صورت‌بندی‌های قرآنی در این آثار سه معیار حاکم است: ۱. انطباق محتوای قرآنی با نحو ساختار اصلی عبارات عبدالحمید؛ ۲. همخوانی محتوای قرآنی با سلیقه‌های سبک‌شناختی عبدالحمید؛ ۳. تأثیر محتوای قرآنی بر تقویت معانی مورد نظر در رساله‌ها.

وداد قاضی در ادامه برای هر یک از این معیارها شواهدی عرضه کرده و آنها را تحلیل می‌کند؛ مثلاً عبدالحمید در مواردی که عبارت قرآنی با ساختار نحوی جمله منطبق نیست، از الگوهای مختلفی برای هماهنگ‌سازی اینها بهره می‌گیرد؛ از اضافه کردن حرف عطف به متن گرفته تا حذف برخی واژگان و جایگزین کردن واژه‌ای جدید. در واقع، ما با پدیده‌ای به نام بازنویسی مواجهیم که عبدالحمید برای حفظ هماهنگی و انسجام ساختار نحوی کلام به کار برده است. جایگزینی‌ها نیز تغییر ضمیر، تغییر در اسم‌ها از حیث تعداد و حتی جایگزینی اسم با فعل یا برعکس را شامل

گرفته تا بهره‌گیری از واژگان کلیدی و پربار قرآنی تصویرپردازی.

در بخش پایانی مقاله، جمع‌بندی مؤلف از مباحث پیشین ارائه شده است. وی معتقد است عبدالحمید نویسنده‌ای کاملاً مستقل و متبحر است که متن قرآن را استادانه در نثر خویش به کار بسته است. این مهارت نشان می‌دهد او از کودکی با قرآن آشنا بوده و واژگان و اصطلاحات و تصویرهای قرآنی، کاملاً در ذهن او درونی شده‌اند. مؤلف مقاله خویش را با تحلیل سیر تطور مکتوبات عبدالحمید و پیوند آن با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی زمانه او به پایان می‌برد.

در باره ترجمه

ترجمه مقاله‌ها سلیس و خوشخوان است و با وجود اختلاف و تنوع در سبک نگارش و نثر نویسندگان و مترجمان، چنان یکدست و روان به نظر می‌رسد که گویی یک نفر عهده‌دار ترجمه همه مقالات بوده است که خود بر مهارت ویراستار کتاب و اشراف کامل وی بر کار دلالت دارد؛ چیزی که نگارنده از نزدیک شاهد آن بوده و به آن گواهی می‌دهد. این امر همچنین درباره دقت و رعایت امانت در ترجمه‌ها نیز صادق است و چنان‌که ویراستار خود در پیش‌گفتار تأکید کرده است، «در سراسر کتاب کوشش بر آن بوده است تا اصالت کتاب هم در صورت و ظاهر و هم در محتوا و مطالب آن رعایت شود» (ص ۱۲)؛ از این رو، اگر احیاناً مقاله‌ای در مقایسه با دیگر مقالات زبان یا مضمونی دیرباب و دشوار دارد، می‌توان با اطمینان خاطر آن را به سبک نگارش یا قلم نویسنده اصلی بازگرداند. در سراسر کتاب به ندرت به پاورقی‌های توضیحی که مترجمان یا

ویراستار کتاب افزوده باشند، برمی‌خوریم.^{۲۵} این نیز حاصل رویکردی است که در ترجمه اتخاذ شده و در پیشگفتار بدان اذعان شده است.

گذشته از اشکالات مطبعی و شکلی که البته در کتاب حاضر به ندرت یافت می‌شود، یکی از کاستی‌ها، به روز نبودن اطلاعاتی است که درباره نویسندگان مقالات در ابتدای کتاب عرضه شده است که ویراستار وجه آن را رعایت اصالت کتاب و عرضه به شکل اصلی بر شمرده است؛ اما این توجیه چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد و شایسته تر آن بود که دست‌کم در پیشگفتار ترجمه فارسی، اطلاعاتی دقیق و به روز درباره نویسندگان مقاله‌های این کتاب که تقریباً همگی شخصیت‌هایی شناخته شده و صاحب‌رأی در حوزه مطالعات قرآنی و اسلامی‌اند، در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت. این کاستی در معرفی ابتدایی از کتاب نیز مشهود است. با اینکه کتاب حاضر، از جمله مکتوبات اثرگذار و مرجع در مطالعات قرآنی غربی محسوب می‌شود، در پیشگفتار ترجمه فارسی، چنان که باید، برای این موضوع تأکید نشده و دست‌کم نمونه‌هایی درخور و حاکی از اهمیت و جایگاه این کتاب ارائه نشده است. همچنین تردیدی نیست که در فاصله زمانی زیاد میان انتشار اصل انگلیسی کتاب و ترجمه آن، پژوهش‌های تازه‌تری در موضوعاتی که مقالات کتاب حاضر بدان‌ها تخصیص یافته، صورت گرفته است. معرفی برخی از منابع اصلی و مراجع جدیدتر، راهنمای مناسبی در اختیار خوانندگان به ویژه محققان و دانشجویان علوم قرآنی قرار می‌داد که بدانند چگونه و از کجا می‌توانند اطلاعات بیشتر و روزآمد درباره موضوعات مطرح شده در این کتاب را به دست آورند. در نمایه‌های پایان کتاب نیز جای نمایه موضوعی خالی است. بی‌شک در مجموعه مقالاتی با موضوعات تخصصی و مضامین متنوع، وجود نمایه موضوعی زمینه بهره‌گیری آسان‌تر را برای محققان فراهم می‌آورد؛ به ویژه برای آنان که فرصت مطالعه کل کتاب را ندارند و می‌خواهند از بخش مورد نظر در کتاب برای مقصود خویش استفاده کنند.

به هر حال، انتشار کتاب رهیافت‌هایی به قرآن را باید به فال نیک گرفت؛ چه قطعاً گامی ارزشمند و درخور قدردانی در شناساندن رویکردها و روش‌های نوین قرآن‌پژوهی به جامعه علمی کشور است.

۲۵. این موارد عبارتند از: توضیحاتی از مترجمان ذیل مقاله‌های «نمایش داستان یوسف»، صص ۷۴، ۷۶ و ۸۱ و «تفسیر از طبری تا ابن‌کثیر»، صص ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۸۶ و ۲۰۷، و خطاهایی که مترجمان از مؤلف‌های مقاله‌های «رهیافت‌های شیعیان اخباری به تفسیر»، صص ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۲، ۲۹۶ و ۳۰۳ و «مبانی تفسیر نوین از نگاه محمد عزت دروزه»، صص ۳۳۶ گرفته‌اند و آنها را تصحیح کرده‌اند.